

مکان یابی دفن حضرت علی اصغر علیه السلام در منابع فریقین

دکتر سید حسن قریشی کرین^۱

محمد جواد مهری^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱

چکیده

حادثه کربلا، نماد ظلم اموی و مظلومیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، در این واقعه اسفناک، مظلومیت کودکان کربلا، تصویری مجزا و غمناک ایجاد کرده است. یکی از این مصیبت‌های جانکاه، شهادت کودک خردسال امام حسین علیه السلام است که در آخرین ساعات نبرد، در روز عاشورا توسط سپاه عمر سعد هدف تیر قرار گرفته و به شهادت رسید. مقاله‌ای که پیش روی دارید درباره جزئیات زندگانی این کودک خردسال است که در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. نگارنده درصدد برآمده تا به بازخوانی پرونده غم‌انگیز این کودک خردسال که غالباً در عزاداری‌ها با شکلی تحریف‌آمیز به آن اشاره می‌شود بپردازد، تا حقیقت از تحریف و خرافه باز شناخته شود. در این نوشتار سعی شده با استناد به منابع قدیمی، معتبر و قابل اتکای شیعه و اهل تسنن هشت قرن اول اسلام، که گزارش و متن واقعه را به درستی نقل و ثبت نموده‌اند، بدون تحلیل و برداشت از واقعه، تصویر روشنی از جزئیات زندگی آن حضرت همچون نام، تولد، سن، چگونگی شهادت و مکان دفن او ارائه گردد، تا بتواند ضمن آگاهی دادن خواننده به متن واقعه، به همه پرسش‌های گزارش‌های مربوط به آن پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، علی اصغر، عبدالله، کودک خردسال، شهادت، منابع شیعه و سنی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور shquorishi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام abomahdi1379@yahoo.com

مقدمه

با نگاهی به شخصیت و نام و نشان شهدای کربلا در منابع مختلف، اعم از منابع تاریخی، مقاتل، کتاب‌های انساب و رجال درمی‌یابیم که ثبت نام و نشان افراد از نظم و قاعده‌ای ثابت و مشخص پیروی نکرده است، به این معنی که گاه افراد با نام پدر، گاه با نام مادروگاه صرفاً با مشخصات تیره و تبار معرفی شده‌اند، چه بسا بتوان گفت که نام یک شهید در یک اثر تاریخی و روایی یا رجالی، به چند شکل ثبت شده و همین امر موجب تکرار نام و نشان یک نفر شده است.

نکته با اهمیت دیگر؛ اختلاف گزارش‌هایی است که در باب تعداد و مشخصات شهدای بنی‌هاشم، خاصه آن تعداد از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام و حتی جعفر بن عقیل و مسلم بن عقیل که گفته شده است در کربلا به شهادت رسیده‌اند، وجود دارد. گرچه در منابع اصلی در این باب، اختلاف گزارش‌های اندکی وجود دارد، اما این اختلاف در آثار روایی و رجالی و مقاتل بعدی افزایش پیدا کرده و نام و نشان برخی از بنی‌هاشم در شمار شهدای کربلا آمده است که نه تنها در کربلا حضور نداشته‌اند، بلکه در اصل وجود آنان، نیز تردید، جدی است؛ برای مثال، از ابراهیم بن حسین در منابع متأخر به عنوان پسر امام حسین علیه السلام و شهید کربلا یاد شده است، اما این نام در شمار شهدای کربلا در مقتل ابی مخنف و منابع تاریخی متقدم به چشم نمی‌خورد و نه در کتاب‌های انساب، نام و نشان چنین پسری برای امام حسین علیه السلام ثبت شده است. همچنین در زیارت نامه‌های شهدای کربلا، از جمله در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز اتفاق نظری در باب تعداد و نام و نشان شهدای کربلا دیده نمی‌شود، در زیارت رجبیه با اسامی خاصی و در زیارت ناحیه نیز با اسامی و نام و نشان متفاوتی روبه‌رو هستیم.

ما در این نوشتار کوشیده‌ایم با استفاده از گزارش‌های موجود در منابع اصلی و دست اول و قابل اعتماد، تصویری روشن از زندگانی کودک خردسال امام حسین علیه السلام همچون؛ نام، تولد، نحوه شهادت، قاتل و مدفن اوضبط و ارائه دهیم. لذا پس از کوششی فراوان در میان منابع ۲۳ گانه شیعه و اهل تسنن در هشت سده نخست اسلام، ابتدا گزارش‌ها را از

لابه لای تاریخ استخراج نموده و سپس آن‌ها را با روشی علمی تطبیق داده و در معرض نگاه خوانندگان قرار می‌دهیم. تحقیق و پژوهش در زمینه زندگی کودکی خردسال امام علیه السلام، با این کیفیت و با استفاده از منابع معتبر فریقین در هشت سده نخست اسلام به صورت روشمند تا کنون سابقه ندارد، گرچه به صورت پراکنده و غیر علمی و با تکیه بر منابع مختلط از متقدمین و متأخرین و غیرمعتبر، در این زمینه مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است. این تحقیق بر آن است که فقط از منابع قابل استناد، پیرامون این موضوع کاوش نموده و از منابعی که قابلیت ارجاع و استناد ندارند به شدت پرهیز شود.

منابع و مصادر تحقیق

از آن‌جا که اخبار فراوانی درباره واقعه کربلا در اختیار ماست و می‌توان و باید از آن‌ها بهره ببریم و از سوی دیگر آمیخته شدن اخبار سره و ناسره و به عبارتی قابل استناد و غیر قابل استناد، در روایت تاریخی کربلا، طی تاریخ، درگذر زمان چندان بالا گرفته که نوشتن و سخن گفتن راسخت دشوار می‌کند، لذا به همین سبب از میان کتب تاریخی، روایی، رجالی، انساب و مقاتل موجود که می‌توان با اعتماد کلی به آن‌ها به بررسی رویداد کربلا پرداخت؛ بیست و سه مورد از منابع فریقین وجود دارد که قابل توجه است؛ هشت مورد آن‌ها مربوط به قرن سوم و چهارم است که در قرون بعد آن چه نگاشته شده نوعاً از این مآخذ گرفته‌اند و آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) مورخان اهل سنت

۱. محمد بن سعد بن منیع زهری (م ۲۳۰ ق)، کتاب طبقات الکبری.
۲. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م ۲۷۹ ق)، کتاب انساب الاشراف.
۳. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق)، کتاب الاخبار الطوال.
۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، کتاب تاریخ الرسل والامم والملوک.
۵. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق)، کتاب الفتوح.
۶. ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (م ۳۵۶ ق)، کتاب مقاتل الطالبین.

٧. ابن فُندق بيهقي (م ٥٦٥ ق)، كتاب لب الانساب.
٨. ابوالمويد موفق بن احمد بن ابي سعيد خوارزمي مكي (م ٥٦٨ ق)، كتاب مقتل الحسين.
٩. عزالدین ابوالحسن علی بن ابي الكرام معروف به ابن اثير (م ٦٣٠ ق)، كتاب الكامل في التاريخ.
١٠. يوسف بن قزُغلي بن عبدالله بغدادی معروف به سبط بن جوزی (م ٦٥٤ ق)، كتاب تذكره الخواص.
١١. شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ٧٤٨ ق)، كتاب سَيِّرُ اعلام النبلاء.
١٢. ابوالفداء اسماعيل بن كثير دمشقي (م ٧٧٤ ق)، كتاب البدايه والنهايه.

ب) مورخان شيعي مذهب

١. ابن واضح احمد بن ابي يعقوب بن جعفر معروف به يعقوبي (م ٢٩٢ ق)، كتاب تاريخ يعقوبي.
٢. ابوالحسن علي بن حسين بن علي مسعودي (م ٣٦٤ ق)، كتاب مروج الذهب و معادن الجواهر.
٣. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد (م ٤١٣ ق)، كتاب الارشاد في معرفه حجج الله على العباد.
٤. ابوالحسين يحيى بن حسين بن اسماعيل شجري (٤١٢-٤٧٩-٤٩٩ ق)، كتاب الامالي الخميسيه.
٥. ابومنصور احمد بن علي بن ابي طالب طبرسي (م ٤٦١ ق)، كتاب الاحتجاج.
٦. امين الاسلام فضل بن حسن طبرسي (م ٥٤٨ ق)، كتاب اعلام السوری بأعلام الهدى.
٧. ابوعبدالله محمد بن علي بن شهر آشوب (م ٥٨٨ ق)، كتاب مناقب آل ابي طالب.
٨. جعفر بن محمد بن جعفر بن ابي البقاء هبه الله بن نما مشهور به «ابن نما حلي» (م



۶۴۵ ق)، مثیرالاحزان.

۹. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق)، کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه.

۱۰. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس معروف به سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف.

۱۱. علی بن عسیب اربلی (م ۶۹۲ ق)، کتاب «کشف الغمه فی معرفه الائمة».

همسران و فرزندان امام حسین علیه السلام

گفتنی است ضرورت دارد قبل از بررسی و تبیین زوایای مختلف زندگانی کودک خردسال امام حسین علیه السلام، اشاره‌ای اجمالی به شناخت همسران و فرزندان آن حضرت داشته باشیم.

در منابع کهن و معتبر، همسران امام حسین علیه السلام پنج نفر می‌باشند و اولاد آن حضرت را به اختلاف نقل کرده‌اند:

۱. شهربانو دختر یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲/۱۳۵) و امام سجاد علیه السلام فرزند اوست.

۲. لیلی دختر ابومرّه بن عروه، نوه مسعود ثقفی صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مادرش میمونه دختر ابوسفیان بود (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۲ ق: ۵/۴۴۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۶/۳۹۲)، از تاریخ ازدواج امام حسین علیه السلام با او اطلاعی در دست نیست، علی اکبر فرزند اوست.

۳. امّ اسحاق دختر طلحه، پدرش طلحه بن عبیدالله از اصحاب مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مادرش جریاء، دختر قسامه بن حنظله بود. (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۳/۲۱۴؛ زبیری، ۱۹۵۳ م: ۲۸۲) امّ اسحاق نخست با امام حسن علیه السلام ازدواج کرد. (همان: ۶/۳۹۲؛ همان: ۵۷) امام حسن علیه السلام پیش از شهادت، به برادرش سفارش کرده بود که با این بانو ازدواج کند، حاصل این ازدواج دختری به نام فاطمه بود. (همان جا؛ ابن حبیب، ۱۳۶۱ ق: ۶۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰ ق: ۲۱۳؛

اصفهانی، بی تا: ۵۱)

۴. رباب دختر امرؤ القیس نصرانی بود که در زمان خلافت عمر اسلام آورد و حضرت علی علیه السلام از دختر او برای پسرش امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد. (همان: ۸/۴۷۵؛ اصفهانی، بی تا: ۵۹؛ بلاذری، ۱۹۹۶ م: ۲/۱۳۹؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۸۲: ۲۵۷) حاصل این ازدواج پسری به نام عبدالله (علی اصغر) و دختری به نام سکینه بود. (همان: ۶/۳۹۲؛ همان جا؛ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲/۱۳۵؛ زبیری، ۱۹۵۳ م: ۵۹)

۵. برخی منابع زنی از قبیلہ فُضاعه را نیز در شمار همسران امام نام برده اند که برای وی پسری به نام جعفر به دنیا آورد، جعفر در خردسالی از دنیا رفت. (زبیری، ۱۹۵۳ م: ۵۹؛ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲/۱۳۵؛ ابن فندق، ۱۴۱۰ ق: ۱/۳۴۹؛ سبط بن جوزی، بی تا: ۲۴۹)

فرزندان آن حضرت

۱. شیخ مفید تعداد اولاد آن حضرت را شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته؛ علی بن الحسین الاکبر، علی بن الحسین الاصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه. (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲/۱۳۵)

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ق) و کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ق) فرزندان آن حضرت را نه نفر نام برده اند؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، عبدالله، جعفر، زینب، سکینه و فاطمه. (مازندرانی، بی تا: ۴/۷۷؛ ابن طلحه شافعی، بی تا: ۷۳؛ سبط بن جوزی، بی تا: ۲۷۷)

۳. علامه نسابه ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (متوفای ۵۶۵ ق) تعداد فرزندان را ده نفر می نویسد؛ علی اکبر، علی اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم، محمد، فاطمه، سکینه، زینب و ام کلثوم. وی در ادامه می افزاید: از فرزندانش، جزء زین العابدین، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماندند. (ابن فندق، ۱۴۱۰ ق: ۳۵۵ و ۱/۳۴۹)



همان طور که ملاحظه شد، در منابع درباره تعداد فرزندان امام علیه السلام نیز اختلاف نظر وجود دارد و مورخین علاوه بر اختلاف در تعداد، اسامی را هم متفاوت ذکر نموده‌اند.

نام کودک خردسال

منابع تاریخی نام این کودک خردسال را متفاوت ذکر کرده‌اند؛ در برخی منابع از او (بدون ذکر نام) از عناوینی همچون؛ «صبی، صغیر، طفل، رضیع، غلام، ابن و ولدی الرضیع» استفاده شده است، در برخی منابع «عبدالله» ذکر کرده‌اند و برخی دیگر «علی اصغر» ذکر شده است و برخی دیگر از مورخین علاوه بر علی اکبر علیه السلام، دو فرزند برای حضرت ذکر نموده‌اند به نام‌های عبدالله و علی اصغر که در عاشورا شهید شده‌اند، یعنی این‌ها را دو فرزند جداگانه دانسته‌اند.

خلاصه این که در این زمینه مورخین چهارگروه شده‌اند:

۱. عده بدون ذکر نام، از این فرزند یاد کرده‌اند.
۲. گروهی او را عبدالله گفته‌اند.
۳. گروهی او را علی یا علی اصغر نامیده‌اند.
۴. وعده‌ای هم قائل‌اند که این دو، دو فرزند جدا از هم هستند، به نام‌های عبدالله و علی اصغر.

گروه اول

مورخان و مقتل‌نویسان شیعه و سنی که از این فرزند، تصریح به نام خاصی نکرده‌اند، بلکه با تعبیری همچون؛ صبی، صغیر، طفل، رضیع، ابن و غلام از او یاد کرده‌اند عبارتند از:

الف) مورخان اهل سنت

۱. محمد بن سعد بن منیع زُهری (متوفای ۲۳۰ ق) در کتاب «طبقات» می‌گوید: صَبِيٌّ مِنْ صَبِيَّانِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ کودکی از فرزندان حسین علیه السلام. (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۱/۴۷۰)

۲. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق) در کتاب «اخبار الطوال»

می‌گوید: فَدَعَا بِصَبِيٍّ لَهُ صَغِيرٍ؛ کودک خردسالش را طلبید. (دینوری، بی‌تا: ۲۵۸)

۳. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ق) در کتاب «تاریخ الامم والملوک» که اکثر روایات مقتل ابی مخنف را همراه با ذکر دقیق اسناد آن نقل نموده است:

الف) آن جاکه از زبان عَمَّار دُهْنِي نقل نموده می‌گوید: ابْنَا لَهُ؛ پسر حسین علیه السلام.

ب) در جایی که از زبان ابی مخنف نقل می‌کند می‌گوید: صَبِيٍّ؛ کودک.

و در ادامه می‌افزاید: این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته‌اند.

ج) وزمانی که از زبان هشام بن محمد کلبی نقل روایت می‌کند عبارت «عبدالله بن حسین بن علی» را آورده است.

در واقع طبری در دو نقل از ابی مخنف و عمار دُهْنِي تصریح به نام خاصی نمی‌کند، ولی در نقل هشام بن محمد کلبی از این فرزند بنام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است. (طبری، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۴/۳۴۲ و ۳/۳۳۲)

گفتنی است که طبری گزارش‌های واقعه عاشورا را از زبان هشام بن محمد بن سائب کلبی که شاگرد ابی مخنف بوده نقل می‌کند با تعبیری همانند «قال هشام بن محمد عن ابی مخنف» یا «قال هشام قال ابی مخنف» و یا «حدثت عن هشام عن ابی مخنف». افزون بر این، طبری از خود مقتل هشام نیز بهره بسیار برده و برخی گزارش‌ها را که هشام از غیر ابی مخنف نقل کرده، آورده است، در حقیقت، هشام همه کتاب یا بیشتر روایات ابی مخنف را با اضافاتی که از طرق دیگر داشته، به صورت کتابی تدوین و تنظیم کرده، آن‌گاه یک قرن بعد، طبری از آن بهره کامل برده است.

همچنین طبری نقل‌های مهمی از امام باقر علیه السلام به روایت «عَمَّار دُهْنِي» دارد که وی گاه خبری را از این طریق نقل کرده و بعد به گفته خود، مفصل‌تر آن را از طریق ابی مخنف نقل می‌کند.

۱. ابوالفرج علی بن حسین اُموّی اصفهانی (۲۸۴ تا ۳۵۶ ق) در کتاب «مقاتل

الطالبین» زمانی که از محمد بن حسین اشنانی از عباد بن یعقوب از مَورَع بن سویید بن قیس نقل می‌کند، می‌گوید: ابْنُهُ الصَّغِيرُ؛ پسر خردسالش. اما وقتی که از

- احمد بن شبيب از احمد بن حرث از مدائنی از ابی مخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم نقل می‌کند، می‌گوید: دَعَا الْحُسَيْنُ بِغُلَامٍ؛ حسین کودکی از پسرانش را خواست ... (اصفهانی، بی تا: ۹۰)
۲. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ ق) در کتاب «تذکره الخواص» می‌گوید: طفل؛ کودک. (ابن جوزی، بی تا، ۲۶۳)
۳. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ق) در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: ابْنَاهُ أَي لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ پسر حسین علیه السلام. (ذهبی، ۱۴۰۱: ۳۰۹ و ۳۰۲/۳)

ب) مورخان شیعی

۱. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر (م ۲۹۲ ق) در کتاب «تاریخ یعقوبی» می‌گوید: مولود قد وُلِدَ لَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ ... إِذَا آتَاهُ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي حَلْقِ الصَّبِيِّ ...؛ کودکی که در همان ساعت متولد شده بود ... تیری آمد و در گلوئی کودک نشست ... (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۵)
۲. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶ ق) در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» می‌گوید: ابْنَاهُ؛ پسر حسین علیه السلام. (مسعودی، ۱۸۶۱: ۳/۷۰)
۳. سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی معروف به سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) در کتاب «لهوف» می‌گوید: وَلَدِي الصَّغِيرُ؛ کودک خردسالم. (ابن طاووس، ۱۳۸۲: ۱۵۷)
- شایان ذکر است که سید بن طاووس در کتاب «الاقبال الاعمال» در اعمال روز عاشورا زیارت نامه‌ای را برای سیدالشهدا علیه السلام نقل می‌نماید، در آن زیارت نامه، در دو مورد نام دو تن از شهدای کربلا ذکر شده است، که یکی از آن‌ها حضرت علی اصغر علیه السلام است، در فرازی از این زیارت نامه آمده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيَّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ؛ (ابن طاووس، بی تا: ۲۷۵)

درود خدا بر شما و بر آن‌ها و بر علی اصغر علیه السلام، همان کسی که دل‌ها (در سوگ او)

به درد آمد.

همچنین سید در زیارت ناحیه مقدسه ای که نام بیش از هشتاد و دونفر از شهدای کربلا در آن ذکر شده و در کتاب اقبال خویش آن را آورده می گوید:

السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الْوَضْعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيحِ الْمُتَشَخِّطِ دَمًا،
الْمُصْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ؛ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَأْسَهُ حَرَمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ
الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ؛ (ابن طاووس، بی تا: ۵۷۷)

سلام بر عبدالله پسر حسین علیه السلام، کودک شیرخوار، تیرخورده، به زمین افتاده،
به خون غلطیده، که خورش به سوی آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله
تیر ذبح شد، تیرانداز به او پرت کرده کننده اش، حرمله بن کاهل اسدی از رحمت
الهی دور باد!

همان گونه که ملاحظه شد در زیارت عاشورا به نام «علی اصغر علیه السلام» و در زیارت ناحیه
مقدسه، به نام «عبدالله رضیع» از این فرزند یاد شد. با توجه به آن که هر دو زیارت در
«الاقبال الاعمال» موجود است، احتمال دارد این دو نفر، دو فرزند جداگانه باشند و
علی اصغر غیر از عبدالله رضیع باشد.

۴. ابوریحان بیرونی (متولد ۳۶۲ ق) در کتاب «آثار الباقیه» می گوید: روز عاشورا نوزاد
پسری خداوند متعال به امام حسین علیه السلام عطا فرمود. (بیرونی، بی تا: ۲/۲۱۸)

گروه دوم

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که نام این فرزند را «عبدالله» گفته اند عبارت اند از:

الف) مورخان اهل سنت

۱. احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ق) در کتاب «انساب الاشراف» می گوید: عبدالله

بن حسین علیه السلام. (بلاذری، ۱۴۰۵ ق: ۳/۴۰۷)

۲. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق) در کتاب «الحدائق الوردیه فی مناقب

الائمة الزیدیه» می گوید: کودکی که هنگام ظهر روز دهم محرم به دنیا آمد ... و او را

عبدالله نام نهاد ... (محلی، بی تا: ۱۰۳)



۳. ابوالحسن عزالدین علی بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) در کتاب «الکامل فی التاریخ» عبارتش مثل محمد بن جریر طبری از هشام بن محمد کلبی است که از این فرزند بنام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است. (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق: ۵۸۱ و ۲/۵۷۰)

۴. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۱۰-۷۷۴ ق) در کتاب «البدایه والنهایه» می‌گوید: صَبِيٍّ صَغِيرٍ مِنْ أَوْلَادِهِ اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ؛ کودک خرسالی از فرزندانش به نام عبدالله... (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۸/۱۸۶)

ب) مورخان شیعی

۱. ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) در کتاب «ارشاد» می‌گوید: فَأَتَى بَابَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ طِفْلٌ؛ فرزندش عبدالله بن الحسین علیه السلام را که خردسال بود، برایش آوردند... (مفید، ۱۴۱۴ ق، ۲/۱۰۸)

۲. فضیل بن زبیر اسدی رِثَانِ كُوفِيٍّ - از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام - در کتاب «تسمیه من قتل مع الحسین من ولده و اخوته و اهل بینه و شیعتهم» می‌گوید: برای حسین در هنگام جنگ، آن فرزند به دنیا آمد... و او را عبدالله نامید... (ابن زبیر، ۱۴۰۶ ق: ۱۵۰)

۳. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (۴۱۲-۴۷۹ یا ۴۹۹ ق) در کتاب «امالی الخمیسیه» می‌گوید: عبدالله بن حسین علیه السلام. (الامالی للشجری: ۱/۱۷۱)

۴. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به ابن نُما حلّی (م ۶۴۵ ق) در کتاب «مثیر الاحزان» می‌گوید: دَعَا بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ طِفْلٌ؛ و فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست. (ابن نما، ۱۳۶۹ ق: ۷۰)

۵. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۴۶۱ ق) در کتاب «احتجاج» می‌گوید: و ابن آخرفی الرضاع اسمُهُ عَبْدُ اللَّهِ... ناولونی ذلک الطّفل؛ و پسردیگری بنام عبدالله که شیرخوار بود... آن کودک را به من بدهید، تا با او خدا حافظی کنم. (طبرسی، ۱۳۸۰ ش: ۲/۱۰۱)

۶. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق) در کتاب «اعلام الوری باعلام الهدی»، تعبیرش مثل ارشاد شیخ مفید است. (طبرسی، بی تا: ۴۷۸ و ۴۶۶/۱)

گروه سوم

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که نام این فرزند را «علی یا علی اصغر» گزارش کرده اند عبارت اند از:

۱. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴ ق) در کتاب «الفتوح» می گوید: وله ابن آخریقال له علی فی الرضاع؛ و برای او فرزندی دیگر بود که به او علی می گفتند و شیرخوار بود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: ۵/۱۳۱)

۲. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی مشهور به اخطب خوارزم (م ۵۶۸ ق) در کتاب «مقتل الحسین» می گوید: ناولونی عَلِيًّا الظَّفَلِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ علی کودک خردسال را به من بدهید، تا با او خدا حافظی کنم. (خوارزمی، بی تا: ۲/۳۷)

۳. صفی الدین محمد بن تاج الدین در «الاصیلی فی انساب الطالبین» (ابن طقطقی حسنی، ۱۴۱۸ ق: ۱۴۳)، علامه اربلی در «کشف الغمه فی معرفه الائمه» (م ۶۹۲ ق) (اربلی، بی تا: ۲/۲۵۰) و ابن شهر آشوب در «مناقب آل ابی طالب» (م ۵۸۸ ق) (مازندرانی، بی تا: ۴/۱۰۹) در لیست شهدای کربلا این گونه گزارش نموده اند: وَعَلِيُّ الْأَصْغَرِ أَصَابَهُ سَهْمٌ بِكَرْبَلَاءَ فَمَاتَ. و این صراحت در نام علی اصغر علیه السلام دارد.

گروه چهارم

برخی از مورخان معتقدند که در کربلا و در روز عاشورا علاوه بر علی اکبر فرزند امام حسین علیه السلام، دو طفل دیگر از فرزندان ایشان بنام های علی اصغر و عبد الله هم به شهادت رسیده اند. البته برخی همچون؛ ابن زبیر، یعقوبی و ابوریحان بیرونی معتقدند که یکی از این دو طفل در همان روز عاشورا به دنیا آمد و در همان روز هم، به شهادت رسید. (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۵؛ محلی، بی تا: ۱۰۳؛ ابن زبیر، ۱۴۰۶ ق:

۱۵۰؛ بیرونی، بی تا: ۲/۲۱۸)

محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م ۶۵۴ ق) در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»، علی اصغر و عبدالله را دو فرزند جداگانه می داند که هر دو در روز عاشورا و در کربلا به شهادت رسیده اند.
وی می گوید:

أَمَّا عَلِيُّ الْأَصْغَرِ جَاءَهُ سَهْمٌ وَهُوَ طِفْلٌ؛

به علی اصغر که خردسال بود، تیری رسید.

سپس می افزاید:

وَقِيلَ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ - أَيْضاً - قُتِلَ مَعَ أَبِيهِ شَهِيداً؛ (ابن طلحه شافعی، بی تا: ۷۳)

همچنین گفته شده که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید.

همچنین قبلاً اشاره شد که سید ابن طاووس در کتاب «الاقبال الاعمال»، بحث زیارت نامه روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام از این فرزند تعبیر به «علی اصغر» نموده است و همودر همان کتاب در بحث زیارت ناحیه مقدسه از این فرزند به عنوان «عبدالله رضیع» یاد می کند. (ابن طاووس، بی تا، ۵۷۷، ۲۷۵) لذا با توجه به این دو تعبیر، استنباط این است که این دو طفل، دو نفر جداگانه اند. و علی اصغر غیر از عبدالله رضیع است.

نسب کودک

پدر بزرگوار ایشان حضرت سیدالشهداء، اباعبدالله الحسین علیه السلام و مادرشان «رُباب» دختر «امرء القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علی ام بن جناب بن کلب» بود. امرء القیس در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد و مسلمان شد، وی از همان ابتداء امیر مسلمانان قبیله قضاعه شد و پس از مسلمانی، سه دختر خود را به امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام تزویج کرد. (بلاذری، ۱۹۹۶ م: ۲/۴۱۵؛ اصفهانی، بی تا: ۸۹؛ ابن کثیر: ۸/۲۲۹)

رباب که به همسری امام حسین علیه السلام درآمد، نزد آن حضرت منزلتی عظیم یافت

و مورد علاقه شدید آن حضرت واقع شد، این دوییت از امام حسین علیه السلام در حق او نقل شده است:

لَعْمَرُكُ إِنِّي لِأَجِبُّ دَاراً تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرِّبَابُ
أُحِبُّهُمَا وَابْدُلْ جُلَّ مَالِي وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابُ

به جانت قسم! من خانه‌ای را دوست دارم که سیکنه و رباب در آن باشند، آن دورا دوست دارم و تمام مالم را برای آن‌ها خرج می‌کنم و هیچ سرزنش‌کننده‌ای حق سرزنش و درستی ندارد. (اصفهانی، بی‌تا: ۸۹؛ ابن جوزی، بی‌تا: ۲۶۵؛ ابن قتیبه، ۱۳۷۳: ۲۱۴؛ ابن اثیر: ۱۱/۲۰۹؛ طبری: ۵/۴۶۸)

«ریاب» همراه زینب کبری علیها السلام و سایر بانوان اهل بیت علیهم السلام به اسارت برده شد و در مجلس ابن زیاد، سر مطهر امام حسین علیه السلام را از میان طشت برداشت و بغل نمود و بوسید و آهی کشید؛ آن‌گاه این شعر را خواند:

وَاحْسَيْنَا وَلَسْتُ أَنْسِي حُسَيْنَا أَقْصَدْتُهُ أَسْنَتَهُ الْأَعْدَاءِ
غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءٍ صَرِيحاً لَأَسْقَى الْغَيْثَ بَعْدَهُ كَرْبَلَاءِ

وای حسین! من حسین را هرگز فراموش نخواهم کرد، آیا نیزه‌های دشمن او را نشانه رفت؛ دشمنان با او نیرنگ کردند و او را در حالی که روی زمین افتاده بود رها کردند، بعد از او باران، زمین کربلا را سیراب نکند. (ابن جوزی، بی‌تا: ۲۳۳)

او با سرودن همین دوییت، راه بسیاری از تحریف‌ها را بست و گفت: که امام علیه السلام در راه خدا به شهادت رسید و با شمشیر او را پاره پاره کردند، نه بدنش را به خاک سپردند، نه براو نماز خواندند و نه احترام کردند. هنگامی که اسراء به مدینه بازگشتند، عده‌ای از اشراف قریش و حتی یزید از وی خواستگاری کردند، ولی نپذیرفت و گفت:

لَا اتَّخِذْ حَمَواً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ (ابن جوزی، بی‌تا: ۲۶۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق: ۵۷۹/۲)

بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خویشاوندی قبول نمی‌کنم.

وی یک سال در کمال سختی و ناراحتی زندگی کرد و سرانجام از شدت حزن و اندوه درگذشت. (ابن اثیر، همان: ۱۱/۲۰۹)

سن کودک

درباره سن این کودک خردسال، هیچ کدام از منابع کهن و قابل استناد همچون؛ تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، مقاتل الطالبین اصفهانی، ارشاد شیخ مفید، تذکره الخواص ابن جوزی و... اظهار نظری نکرده اند و تنها به عناوینی همانند؛ صبی، صغیر، طفل ورضیع اکتفاء نموده اند، اما برخی از مورخین بیاناتی دارند که ذکر آن ها خالی از فائده نیست:

۱. فضیل بن زبیر اسدی رَسان کوفی - زنده تا عصر امام صادق علیه السلام - و ابن واضح یعقوبی مورّخ و جغرافی دان شهیر شیعی (م ۲۹۲ ق) و ابوریحان بیرونی صاحب آثار الباقیه (متولد ۳۶۲) بر این باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است. (کوفی اسدی، ۱۴۰۶ ق: ۱۵۰؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴۵؛ بیرونی، بی تا: ۲/۲۱۸)

۲. برخی دیگر از مورخان مانند محمد بن سعد (م ۲۳۰ ق) از پسری سه ساله برای امام حسین علیه السلام سخن به میان آورده؛ که عقبه بن بشر اسدی او را با تیری شهید کرد. (ابن سعد، ۱۴۰۸ ق: ۱۸۲)

۳. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ق) در کتاب نقد المحصل می نویسد: فرزند دیگر امام حسین علیه السلام که هفت سال داشت و نام او علی می باشد در روز عاشورا شهید شده است. (طوسی، بی تا: ۱۷۹)

۴. ابوعلی بلعمی از مورخان قرن چهارم، ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است. (بلعمی، ۱۳۷۷: ۴/۷۱۰)

۵. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ق) از عالمان بسیار مشهور و پرکار اهل سنت در قرن هشتم نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۳/۳۰۲)

۶. کسائی مروزی از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی گوی اشعار مذهبی (م ۳۹۴ ق) در بیتی از طفلی، ۵ ماهه یاد کرده است: آن پنج ماهه

کودک، باری چه کرد و یحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجاه (صاحبکاری،

۱۳۷۹: ۱۶۹)

همان‌گونه که ملاحظه شد در منابع کهن درباره سن این طفل گزارشی ارائه نشده است و آن چه امروزه در منابع و محافل روضه خوانی شهرت پیدا کرده که وی در شب دهم رجب سال شصت هجری قمری در مدینه منوره، هیجده روز قبل از حرکت کاروان امام حسین علیه السلام به سوی مکه و سپس به کربلا، دیده به جهان گشود و آن را سرانجام شش ماهه می‌دانند هیچ مدرک معتبری ندارد. البته این نکته نیز قابل تأمل است که در برخی از منابع همچون الفتوح ابن اعثم و مطالب السؤل ابن طلحه شافعی ذکر شده است که امام حسین علیه السلام بر پیکر طفل خود بعد از شهادت نماز خواندند. (ابن اعثم، بی تا: ۵/۱۳۱؛ ابن طلحه، بی تا: ۷۳) قاعدتاً بر طفلی که سن او واجد شرایط خواندن نماز میت است، نماز خوانده می‌شود، پس آن طفلی که امام علیه السلام بر آن نماز خوانده است، باید سن او کمتر از شش سال نباشد.

همان‌گونه که صاحب کتاب ارزشمند «تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء» از علمای معاصر، در این زمینه می‌گوید: از نماز خواندن امام علیه السلام بر آن طفلی که تیر خورده، ظاهر می‌شود که علی اصغر علیه السلام چنان‌که گفته شد شش سال داشته و ظاهر نماز خواندن امام علیه السلام در وجوب است و به کمتر از طفل شش ساله نماز واجب نیست و استحباب نماز بر طفلی که شش سال نداشته باشد هم معلوم نیست، اگرچه بعضی‌ها فتوا به استحباب داده‌اند، ولی تحقیق علمی آن است که مورد اشکال بوده، مگر به رجاء و مطلوبیت خوانده شود. (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳ ش: ۳۶۸)

چگونگی شهادت کودک

شایان ذکر است که نحوه شهادت این کودک، در منابع کهن به دو صورت نقل شده است:

۱. شهادت در کنار خیمه‌ها، هنگام وداع.
۲. شهادت در مقابل لشکر دشمن، پس از طلب آب برای وی.

الف) منابع اهل تسنن

۱. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م ۲۳۰ ق) می‌گوید: حسین نشسته بود و بالاپوش خَزْ تیره رنگی بر تن داشت و از چپ و راستش، تیر می‌بارید، پسری سه ساله، پیش رویش بود که عَقْبَه بن بَشْر اسدی، تیری به سویش انداخت و او را کشت همچنین کودکی از فرزندان حسین علیه السلام دوید تا بیاید و در دامان او بنشیند، مردی تیری به سوی او انداخت که به گودی گلویش رسید و او را کشت. (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱/۴۷۰)

۲. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م ۲۳۰ ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می‌کند. (بلاذری، ۱۴۰۵ ق: ۳/۴۰۷)

۳. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) به نقل از ابومخنف می‌گوید: سلیمان بن ابی راشد، از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که وقتی حسین علیه السلام نشست، یکی از کودکانش را برایش آوردند، حسین علیه السلام او را در دامنش نشانده، این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته‌اند. عَقْبَه بن بَشْر اسدی گفته است: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ما از شما بنی اسد، خونی طلب داریم. گفتم: گناه من در این میان چیست! خدایت رحمت کند، ای ابوجعفر؟ ما چرا چیست؟ حسین علیه السلام فرمود: یکی از کودکان حسین علیه السلام را برایش آوردند، در دامنش نشسته بود که یکی از شما - ای بنی اسد - تیری به سویش انداخت و او را ذبح کرد، حسین علیه السلام خونس را گرفت و هنگامی که کف دودستش از آن خون، پُر شد، آن را بر زمین ریخت و سپس گفت: ای خدا! اگر یاری آسمانی‌ات را از ما دریغ کردی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستم پیشگان بگیر. (طبری، ۱۴۰۹ ق: ۴/۳۴۲ و ۳/۳۳۲) همچنین طبری به نقل از عَمَّار دُهَنی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: تیری آمد و به پسر حسین علیه السلام - که در دامنش بود - اصابت کرد، حسین علیه السلام خون را از - چهره - او پاک می‌کرد و می‌گفت: خدایا! میان ما و مردمی که دعوتمان کردند تا یاری مان دهند، اما ما را کشتند حکم بران. (همان: ۴/۲۹۳)

۴. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق) می‌گوید: حسین علیه السلام تنها ماند، مالک بن بشر کندی به او حمله بُرد و با شمشیر، بر سرش زد که کلاه لباس خَزّ او را پاره کرد و شمشیر به سرش رسید و آن را زخمی کرد، حسین علیه السلام آن لباس را انداخت و کلاهی خواست، آن را به سر نهاد و عمامه‌ای بست و نشست، سپس کودک خردسالش را طلبید و در دامانش نشانید، که مردی از بنی اسد، آن کودک را در همان جایی که بود با تیری بلند زد و کُشت. (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۸)
۵. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود ۳۱۴ ق) می‌گوید: و برای او فرزندی دیگر بود که به او علی می‌گفتند و شیرخوار بود، پس حسین علیه السلام جلوی باب خیمه آمد و گفت: آن طفل را بدهید تا با او وداع کنم، پس آن کودک را به دست او دادند، پس خواست تا او را ببوسد در حالی که می‌گفت: ای فرزندم! وای بر این گروه، در آن وقتی که جَدَم محمد صلی الله علیه و آله دشمن آن‌ها باشد، پس ناگاه تیری آمد و در گلوئی آن طفل خورد و او را کُشت، سپس حسین علیه السلام از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر خود برای او قبری حفر کرد و آن طفل را به خونش آغشته نمود و بر او نماز خواند، دفنش نمود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: ۵/۱۳۱)
۶. ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب شامی طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می‌کند. (طبرانی، بی تا: ۳/۱۰۳)
۷. ابوالفرج علی بن حسین اُموی اصفهانی (۲۸۴ تا ۳۵۶ ق) به نقل از مُوَرَّع بن سوید بن قیس می‌گوید: یکی از حاضران در کنار حسین علیه السلام برایمان گفت: همراه حسین علیه السلام پسر خردسالش هم بود که تیری آمد و در گلویش نشست، حسین علیه السلام خون را از گلوئی او و گودی زیر گلویش می‌گرفت و به سوی آسمان می‌پاشید و از چیزی - به زمین - باز نمی‌گشت، حسین علیه السلام می‌گفت: خدایا! نزد تو، از بچه شتر - صالح علیه السلام - کمتر نباشد. (اصفهانی، بی تا: ۹۰) همچنین وی می‌گوید: عبدالله بن حسین علیه السلام، روزی که کشته شد، خردسال بود، تیری آمد و او را در همان دامن پدرش ذبح کرد. احمد بن شُیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابومخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که گفت: حسین علیه السلام کودکی

-از پسرانش - را خواست او را در دامانش نشانند که عقبه بن بشر تیری به سوی او انداخت و او را ذبح کرد. (همان: ۹۰)

۸. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م ۵۶۸ ق) می گوید: حسین علیه السلام هنگامی که با فاجعه - ازدست دادن - خاندان و فرزندانش روبه رو - شد و جزا و وزنان و کودکان و فرزند بیمارش کسی نماند، ندا داد «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا دفاع کند؟ آیا یکتا پرستی هست که در حق ما، از خدا بهراسد؟ آیا فریادرسی هست که به امید خدا، به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به خاطر پاداش خدا به ما کمک کند؟». صدای زنان به گریه و ناله بلند شد، حسین علیه السلام به جلوی درخیمه آمد و گفت: «علی، کودک خردسال را به من بدهید تا با او خدا حافظی کنم». کودک را به او دادند، امام علیه السلام او را می بوسید و می گفت: وای بر این مردم که طرف دعوایشان، جدّ توست. همان هنگام که کودک در دامان حسین علیه السلام بود، حرمه بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب کرد و او را در دامان ایشان ذبح کرد، حسین علیه السلام خون او را گرفت تا آن که کف دستش پر شد، سپس آن را به سوی آسمان پاشید و گفت: خدایا اگر یاری ات را از ما دریغ گردانی، آن را در جای بهتر برای ما قرار بده. سپس حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با دسته شمشیرش، چاله ای برای او کند و او را به خون آمیخته کرد - و به خاک سپرد - و بر او درود فرستاد. (خوارزمی، بی تا: ۲/۳۷)

۹. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ ق) به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابی مخنف و راوی مقتل وی) می گوید: وقتی حسین علیه السلام دید که آن ها بر کشتن او پافشاری می کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: کتاب خدا و نیز جدم محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا، میان من و شما - داوری کند - ای مردم برای چه خونم را حلال می شمیرید؟ ... همچنین حسین علیه السلام به سوی یکی از کودکانش که از تشنگی می گریست، رفت. او را بر سر دست گرفت و گفت: ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک رحم کنید. در این حال، مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد،

حسین علیه السلام می‌گریست و می‌گفت: خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کشتند داوری کن. در این هنگام از آسمان، ندا می‌رسید: اورا واگذار - ای حسین - که اورا در بهشت شیر می‌دهند. (ابن جوزی، بی تا: ۲۶۳ و ۲۲۷)

۱۰. محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م ۶۵۴ ق) می‌گوید: حسین علیه السلام فرزندى خردسال داشت که از سوی دشمنان تیری آمد و اورا کشت، حسین علیه السلام خون کودک را به بدن او مالید و با شمشیر خود، گودالی برایش کند و بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد و این شعر را خواند: این قوم، خیانت کردند و پیش‌تر نیز از پاداش خداوند - که پروردگارانست و جنّ است - روی گردانند ... و به علی اصغر نیز - که خردسال بود - تیری رسید و اورا کشت که به هنگام نقل اشعار - حسین علیه السلام - پس از کشته شدنش ذکرش گذشت. همچنین گفته شد که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید. (ابن طلحه شافعی، بی تا: ۷۳)

۱۱. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۱۰-۷۷۴ ق) به نقل از ابی مخنف می‌گوید: حسین علیه السلام درماند و بر درخیمه اش نشست، کودک خردسالی از فرزندان او به نام عبدالله را برایش آوردند. اورا در دامانش نشانند و به بوسیدن و بوییدن او و خدا حافظی با او مشغول بود و به خانواده اش وصیت می‌کرد؛ که در این حال، مردی از بنی اسد بنام «پسر آتش افروز»، تیری به سوی او انداخت و آن پسر را ذبح کرد، حسین علیه السلام خون را در دستش گرفت به سوی آسمان پاشید و گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیرد. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۸/۱۸۶)

(ب) منابع شیعی

۱. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر معروف به یعقوبی (م ۲۹۲ ق) می‌گوید: یاران حسین علیه السلام یک به یک، گام پیش نهادند - و شهید شدند - تا این که حسین علیه السلام تنها ماند و هیچ یک از - مردان - خانواده و فرزندان و نزدیکانش با او

نماند، او بر بالای اسبش بود، کودکی را که همان ساعت متولد شده بود، برایش آوردند، حسین درگوشش اذان گفت و کام او را برمی داشت که تیری آمد و درگروی کودک نشست و ذبحش کرد. حسین علیه السلام تیر را از گروی او بیرون کشید و خونش را به بدن او مالید و گفت: به خدا سوگند! تونزد خدا، از شتر صالح، گرامی ترو محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز نزد خدا از صالح گرامی تراست. سپس آمد و او را کنار فرزندان و برادرزادگانش نهاد. (یعقوبی، ۱۳۷۹، ق: ۲/۲۴۵)

۲. ابوریحان بیرونی (۳۶۲ متولد) می گوید: در روز عاشورا نوزاد پسری، خداوند متعال به امام حسین علیه السلام عطا فرمود، امام سوار بر اسب بود که آن مولود را آوردند تا حضرت درگوشه او اذان و اقامه بگوید، امام علیه السلام درگوش او اذان و اقامه گفت و کام او با آب دهان مبارک خود برداشت و خم شد که او را ببوسد، ناگاه تیری آمد او را ذبح نمود. امام فرمود: تواز ناچه صالح اکرم هستی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صالح گرامی تراست. (ابوریحان: ۲/۲۱۸)

۳. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) می گوید: حسین علیه السلام جلوی خیمه نشست، فرزندش عبدالله بن حسین را - که خردسال بود - برایش آوردند؛ امام علیه السلام او را در دامانش نشانند، مردی از بنی اسد، او را با تیری زد و ذبحش کرد، حسین علیه السلام خون او را گرفت و هنگامی که کف دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت، سپس گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار بده و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر. سپس آن کودک را آورد و کنار تشنگان خداندان قرارداد. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲/۱۰۸)

۴. ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی (۴۶۱ هـ. ق) می گوید: هنگامی که یاران و نزدیکان حسین علیه السلام کشته شدند او یگه و تنها ماند و کسی جز پسرش علی زین العابدین و پسری دیگر بنام عبدالله - که شیرخوار بود - با او نبود، حسین به جلوی در خیمه آمد و گفت «آن کودک را به من بدهید تا با او خدا حافظی کنم»، آن کودک را به او دادند، کودک را می بوسید و می گفت: پسرکم! وای بر این مردم که

طرف دعوایشان، محمد علیه السلام است. گفته شده در همین حال، تیری آمد و برگودی گلوی کودک نشست و او را کشت، حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خون آغشته اش، در آن دفن کرد. (طبرسی، ۱۳۸۰ ش: ۲/۱۰۱)

۵. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (۴۱۲ - ۴۷۹ یا ۴۹۹ ق) به نقل از زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن امّ طویل و عبدالله بن شریک عامری و غیر ایشان در یادکرد نام های کشته شدگان کربلا می گوید: ... عبدالله بن حسین که مادرش رباب، دختر امرؤ القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن حکیم گلبی بود، او را حرمله بن کاهل اسدی و البی کشت، او در هنگام نبرد - در روز عاشورا - به دنیا آمد، وی را نزد امام حسین علیه السلام - که نشسته بود - آوردند، امام علیه السلام او را گرفت و در دامانش نشانند و کاش را با آب دهان خود برگرفت و او را «عبدالله» نامید که در این میان، حرمله بن کاهل او را با تیری زد و گلویش را شکافت، حسین علیه السلام خونس را گرفت و آن را جمع نمود و به آسمان پاشید که قطره ای از آن خون، به زمین بازنگشت. فضیل می گوید: ابوورد برایم گفت که شنیده، امام باقر علیه السلام می فرمود: اگر قطره ای از آن خون به زمین می افتاد، عذاب نازل می شد. این همانی است که شاعر، درباره اش گفته است: ... و خونی دیگر - عبدالله شیرخوار - نزد قبیلہ بنی اسد، به شمار و یاد است (شجری، بی تا: ۱۷۱)

۶. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق) می گوید: ... حسین علیه السلام روبروی خیمه نشست، پسرش عبدالله بن حسین را از چادر آوردند که کودک بود، حسین علیه السلام او را بردامان نهاد؛ مردی از خاندان اسد تیری به سوی او رها کرد و گلویش را درید و او را کشت، حسین کف دستش را از خون کودک پر کرد و به زمین ریخت و گفت: پروردگارا! اگر یاری دادن به ما را از آسمان بازداشتی، کاری کن، که فرجام نیکی پیش آید و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر. سپس او را برد و در کنار کشتگان خاندانش نهاد. (طبرسی، بی تا: ۱/۴۶۶)

۷. ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق): همانند

عبارت ابوالفرج اصفهانی نقل می‌کند. (مازندرانی، بی تا: ۴/۱۰۹)

۸. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی (م ۶۴۵ ق) مشهور به ابن نُما حلّی به نقل از حمید بن مسلم می‌گوید: وقتی حسین علیه السلام دید که از خاندان و یاراناش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: آیا کسی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟ صدای مردم به گریه بلند شد، سپس به جلوی درِ خیمه آمد و فرزندش عبدالله را - که خردسال بود - خواست. او را آوردند تا با او خداحافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد، حسین علیه السلام خون او را با کف دودستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی است را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر. امام باقر علیه السلام - درباره آن خون - فرمود: از آن خون، یک قطره هم به زمین باز نگشت. سپس حسین علیه السلام او را برد و کنار کشتگان خاندانش قرارداد. (ابن نُما حلّی، ۱۳۶۹ ق: ۷۰)

۹. سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلّی مشهور به سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت که خود به میدان برود و ندا داد: آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده‌ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟ پس صدای زنان به ناله برخاست. امام به جلوی درِ خیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: کودک خردسالم را به من بده تا با او خداحافظی کنم، او را گرفت. و می‌خواست او را ببوسد که حرمه بن کاهل، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد، امام علیه السلام به زینب علیه السلام فرمود: او را بگیر؟ سپس، کف دستانش را زیر خون - گلوی او - گرفت تا پُر شدند، خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: آن چه بر من وارد می‌شود، برایم آسان است، چون بر خدا پوشیده نیست و در پیش دید اوست. امام باقر علیه السلام -

درباره آن خون - فرموده است: از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت. (ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

۱۰. حمید بن احمد بن محمد محلی (م ۶۵۲ ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می‌کند. (محلی، بی تا: ۱۰۳)

وقایع بعد از شهادت کودک

الف) امام حسین علیه السلام بعد از شهادت کودک خود، جملاتی به زبان آورده اند از جمله:
 ۱. خدایا! کودک من از بچه ناقه صالح، نزد تو کمتر نیست. (اصفهانی، بی تا: ۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۵)

۲. خدایا اگر یاری آسمانی ات را از ما باز داشته ای، آن را برای بهتر از دنیا قرار ده و انتقام ما را از این ظالمین بگیر. (طبری، ۱۴۰۹ ق: ۴/۳۴۲ و ۳/۳۳۲؛ خوارزمی، بی تا: ۲/۳۷؛ طبرسی، بی تا: ۱/۴۶۶؛ ابن نمحلی، ۱۳۶۹ ق: ۷۰)

۳. خدایا! حکم کن بین ما و بین قومی که دعوتمان کردند تا یاری مان کنند، ولی ما را کشتند (طبری: همان؛ ابن جوزی، بی تا: ۲۶۳ و ۲۲۷)

ب) امام حسین علیه السلام بعد از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفته و هنگامی که پرشد، خون هارا روی زمین ریخت (طبری: همان؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲/۱۰۸؛ طبرسی: همان)

ج) امام حسین علیه السلام بعد از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفته و هنگامی که پرشد، خون هارا به آسمان پاشید (اصفهانی: همان؛ خوارزمی: همان؛ ابن نمحلی: همان؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۸/۱۸۶؛ سید بن طاووس، ۱۳۸۵ ق: ۱۶۸)

د) امام حسین علیه السلام بعد از شهادت طفل، بدن او را با خون گلوی رنگین نمود و به همان صورت او را دفن کرد. (خوارزمی: همان؛ ابن اعثم کوفی: ۵/۱۳۱؛ یعقوبی ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۵؛ طبرسی، ۲، ۱۰۱: ۱۳۸۰)

ذ) امام حسین علیه السلام پس از شهادت طفل، صدایی از آسمان شنید که می گفت: ای حسین! فرزند خود را واگذار که برای اودایه ای در بهشت است. (ابن جوزی: همان)

قاتل کودک

در این که نام قاتل کودک امام حسین علیه السلام چه کسی بوده است؟
میان مورخین اختلاف نظر است:

۱. برخی قاتل او را حرمه بن کاهل اسدی می دانند همچون؛ خوارزمی، شجری، سید بن طاووس.
۲. برخی دیگر از مورخین عقبه بن بشر گفته اند همچون؛ ابوالفرج اصفهانی (در نقلی).
۳. عده ای دیگر می گویند «مردی از بنی اسد»، همچون؛ شیخ مفید، بلاذری، طبرانی، طبری، ابوحنیفه دینوری، سبط بن جوزی، ابن کثیر، امین الاسلام طبرسی، ابن نما حلّی و محلّی.
۴. وگروهی هم سکوت کرده اند و اشاره به نام خاصی ننموده اند. همچون؛ ابن سعد، ابن اعثم، ابوالفرج اصفهانی، ابن طلحه شافعی، ابن واضع یعقوبی، ابوریحان بیرونی، ابومنصور طبرسی و ابن شهر آشوب. لازم به یادآوری است که برای آگاهی دقیق از منابع نقل های مذکور، بحث «چگونگی شهادت طفل» را ملاحظه فرمائید

مدفن کودک

در منابع کهن و معتبری که کیفیت و چگونگی شهادت این کودک را در روز عاشورا بیان نموده اند، سخنی از چگونگی و محل دقیق دفن به میان نیامده است. شیخ مفید در ارشاد، ابن ثما حلّی در مثير الاحزان، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری، بلاذری در انساب، طبرانی در المعجم، محلّی در الحقائق الوردیه و زبیری در نسب قریش می گویند: «... پس از شهادت، امام حسین علیه السلام آن کودک را آورد و کنار کشتگان خاندانش نهاد.» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲/۱۰۸؛ ابن نما حلّی، ۱۳۶۹ ق: ۷۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۲۴۵؛ طبرسی، بی تا: ۱/۴۶۶؛ بلاذری، ۱۴۰۵ ق: ۳/۴۰۷؛ طبرانی، بی تا: ۳/۱۰۳؛ محلّی، بی تا: ۱۰۳، زبیری، ۱۴۰۶ ق: ۵۹)

ابن اعثم کوفی (۳۱۴۳ ق) در الفتوح، ابن طلحه شافعی (م ۶۵۴ ق) در مطالب السؤل، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (متوفای ۴۶۱ ق) در الاحتجاج و خوارزمی

(متوفای ۵۶۸ ق) درمقتل الحسین؛ تصریح می‌کنند: پس از شهادت طفل، امام حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خونسش آغشته نمود و بر او نماز خواند و دفنش کرد. (ابن اعثم، بی تا: ۵/۱۳۱؛ ابن طلحه، بی تا: ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۸۰ ش: ۲/۱۰۱؛ خوارزمی، بی تا، ۲/۳۲) با این تفاوت که صاحب احتجاج و خوارزمی، اشاره‌ای به خواندن نماز بر طفل ننموده‌اند.

پس آن چه امروز مشهور است که:

۱. امام حسین علیه السلام بعد از شهادت این طفل، او را به پشت خیمه‌ها برد و دفن کرد.
 ۲. و یا این که برخی از مورخین متأخر قائلند که وی روی سینه امام حسین علیه السلام دفن شده است.
 ۳. یا این که می‌گویند صدای رباب به گوشش رسید که قدری صبر کن تا با فرزندم خدا حافظی کنم.
 ۴. یا این که بعد از شهادت طفل، چند بار تا در خیمه آمد و سپس برگشت؛ چون رباب در خیمه منتظر بود، ولی امام خجالت می‌کشید وارد خیمه گردد.
- صحت ندارد و هیچ یک از علمای انساب و مورخان سده‌های نخست اسلام چنین چیزی نگفته‌اند.

شاید این چیزی که امروز در السنه مردم مشهور است «که وی بر روی سینه پدر دفن شده»، ریشه‌اش در قصه‌ای باشد که صاحب کتاب منتهی الآمال از متأخرین از علماء نقل کرده که: «جمعی از زوار در کربلا از عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی کشمیری از قبر شاهزاده علی اصغر پرسیدند، ایشان پس از گریه پاسخ دادند نمی‌دانم، صبح بیابید تا پاسخ قانع کننده‌ای پیدا کنم، شب در خواب حضرت سید الشهداء علیه السلام را دید، فرمودند: «آقای کشمیری، چرا جواب زائرین مرا ندادی؟» عرض کردم: یا ابا عبد الله! من چه بگویم، قبر آن عزیز را نمی‌دانستم، فرمودند: «بدان و به آن‌ها بگو قبر عزیزم روی سینه من است.»

گرچه خود شیخ عباس قمی رحمته الله در ادامه این قصه می‌فرماید: قبلاً بیان کردیم که آن حضرت بدن کودک خود را پشت خیمه‌ها دفن نمود و از خبر ابوخلیق استفاده شد که بدن

مطهر شاهزاده را از خاک بیرون آوردند، ظاهراً امام سجاد علیه السلام بدن شریف آن کودک را دفن نموده باشد. (شیخ عباس قمی: ۱/۴۰۶)

حال پس از ذکر مطالب فوق الذکر می توان چنین نتیجه گرفت:

مدفن کودک امام علیه السلام یادر همان جایی است که امام بعد از شهادت طفل، او را دفن کرده و امروزه بر کسی آشکار نیست، و یابنا بر نقل کسانی که گفته اند امام او را در کنا سایر کشتگان از خاندانش نهاد، بعداً توسط امام سجاد علیه السلام در کنار سایر شهیدان، در قسمت پایین پادفن شده است.

همان گونه که شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) در این زمینه می گوید؛ تعداد کسانی که از خاندان امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند، با احتساب خود امام علیه السلام، هجده نفر بودند که عبارت اند از:

۱. عباس، ۲. عبدالله، ۳. جعفر، ۴. عثمان (فرزندان حضرت علی از همسرش ام البنین). ۵. عبدالله، ۶. ابوبکر (پسران حضرت علی علیه السلام از مادری به نام لیلی دختر مسعود ثقفی). ۷. علی اکبر، ۸. عبدالله (پسران امام حسین علیه السلام). ۹. قاسم، ۱۰. ابوبکر، ۱۱. عبدالله (فرزندان امام حسن علیه السلام). ۱۲. محمد، ۱۳. عون (فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب). ۱۴. عبدالله، ۱۵. جعفر، ۱۶. عبدالرحمن (پسران عقیل بن ابی طالب). ۱۷. محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب.

شیخ مفید در ادامه گوید: تمام این افراد در زیر پای قبر امام علیه السلام دفن شدند، جز عباس بن علی علیه السلام که در غاضریه یعنی همان جایی که کشته شده بود، دفن شد. شیخ مفید افزوده است که: اما اصحاب امام حسین - رحمة الله علیهم - که همراه آن حضرت کشته شدند در نزدیکی امام علیه السلام دفن گشتند، ما به طور دقیق و تفصیل محل دفن هر کدام از آنان را نمی دانیم، اما شکی نداریم که آنان در همان کربلا و در گرد مرقدا امام علیه السلام دفن شده اند.

همان گونه که بیان شد از کلمات بزرگان و روایات آن چه محتمل بسیار قوی است این که امام زین العابدین علیه السلام طفل شیرخوار را در روز دفن اجساد در پایین پای امام حسین علیه السلام هنگام دفن پدر بزرگوار خود، دفن نمود.

نتیجه گیری

همان‌گونه که گذشت در منابع اولیه، معتبر و قابل استنادی که نهضت عاشورا را گزارش کرده‌اند، گفته شده در آخرین ساعات نبرد روز عاشورا، طفلی از امام حسین علیه السلام که در آغوش وی بود، هدف تیر دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید، حال نام این طفل چه کسی بوده است؟ در بین مورخان و مقتل نویسان اختلاف است، برخی او را «عبدالله» نامیده‌اند و عده‌ای دیگر به اسم خاصی تصریح نکرده‌اند، و گروهی هم او را «علی یا علی اصغر» گفته‌اند. البته لازم به یادآوری است که برخی از مورخین این دو نفر را، دو فرزند جداگانه به نام‌های عبدالله و علی اصغر گزارش کرده‌اند. پس از اختلاف در نام این فرزند خردسال، در این که سن و سال وی چقدر بوده است و مکان دقیق دفن او کجاست، منابع اولیه گزارش نکرده‌اند. این که در برخی مقاتل آمده و یا بعضی از وعاظ و روضه خوانان می‌گویند «طفل ۶ ماهه» و یا این که بعد از شهادت او «امام حسین وی را به پشت خیمه‌ها برد و دفن کرد» و یا این که معروف است «این طفل روی سینه امام حسین علیه السلام قرار دارد». در منابع هشت قرن اول اسلام در این زمینه گزارشی نشده و سخنی به میان نیامده است.



منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن کرم شیبانی (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۹ م). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (بی تا). *الفتوح*، بیروت: دارالندوه الجدیده.
- ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله بغدادی (بی تا). *تذکره الخواص*، تهران: نشر مکتب نینوی الحدیثه.
- ابن حبیب، محمد (۱۳۶۱ ق / ۱۹۴۲ م). *المعبر*، به کوشش ایلزه لیشتن اشنتر، حیدرآبادکن: بی نا.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۳۸۲ ق). *جمهره انساب العرب*، قاهره: دارالمعارف.
- ابن سعد (کاتب واقدی)، محمد (۱۴۰۵ ق). *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی (بی تا). *مناقب آل ابی طالب*، قم: نشر علامه.
- ابن طاوس، رضی الدین سیدعلی (۱۳۸۲ ش). *لهوف*، قم: نشر بلوغ.
- ابن طاوس، رضی الدین سیدعلی (بی تا). *الاقبال الاعمال الحسنه*، قم: نشر مکتب اعلام اسلامی.
- ابن طقطقی حسنی، صفی الدین محمد بن تاج الدین (۱۴۱۸ ق). *الاصیلی فی انساب الطالبین*، قم: نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (بی تا). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، نجف: نشر دارالکتب التجاریه.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (۱۴۱۰ ق). *لباب الانساب واللقاب والاعقاب*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰ م). *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ ق). *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالکتب العلمیه ودارالفکر الاسلامی.

- ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر (۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م). *مشیرالاحزان*، نجف اشرف: منشورات المطبعه الحیدریه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (بی تا). *مقاتل الطالبین*، بغداد: نشر دارالعریبه.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، بیروت: دارلکتب الاسلامی، بی تا.
- اسدی کوفی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۶ ق). «تسمیه من قتل مع الحسین»، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی، *مجله تراثنا*، س ۱، ش ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۰۵ ق). *انساب الاشراف*، بیروت، نشر دارالفکر.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۷ ش). *تاریخنامه طبری*، تهران: انتشارات سروش.
- بیرونی، ابوریحان (بی تا). *الاثارالباقیه*، چاپ اروپا.
- خوارزمی، حسین (بی تا). *مقتل الحسین*، قم: نشر دارانوار الهدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (بی تا). *الاحبار الطوال*، قم: نشر شریف مرتضی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۱-۱۴۰۹ ق). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: چاپ شعیب ارنؤوط و دیگران.
- زبیری، مصعب بن عبدالله (۱۹۵۳ م). *نسب قریش*، قاهره: چاپ لوی پروونسال.
- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب (بی تا). *معجم الکبیر*، بغداد: نشر دارالعریبه.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا). *اعلام الوری بأعلام الهدی*، نشر مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۰ ش). *الاحتجاج*، نشر اسوه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ ق). *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: نشر مؤسسه اعلمی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا). *نقد المحصل*، نشر مصر.
- قاضی طباطبایی، سید محمد علی (۱۳۸۳ ش). *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیهم السلام*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- محلّی، حمید بن احمد بن محمد (بی تا). الحدائق الوردیہ فی مناقب الائمہ الزیدیہ، صنعاء: نشر جامع النهرین.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۸۶۱-۱۸۷۷ م). مروج الذهب ومعادن الجوهر، پاریس: چاپ باریہ دومناروپاوه دوکورتی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق). الارشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد، بیروت: بی تا.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م). تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.

